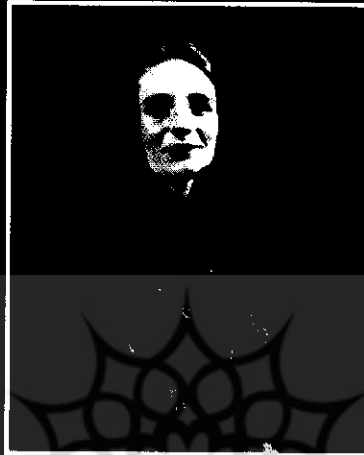


گفت و گو با

بازیگر گروه

برای اولین بار با گروه زینگارو در فرانسه توسط علی راضی آشنا شدم. فلسفه کار این گروه و کارگردان صاحب نامش و اجراهایش مرا کاملاً مجذوب کرد. و همین باعث شد او اجراهایش را همیشه دنبال کنم به خصوص کنجکاوای درباره نوع کار کردتش. اجراهایش و تعریفش از هنر نمایش. اوایل بهار باخیر شدم ژولی بلویه، بازیگر اسب شماره دو بار تاباز به ایران آمدم. پس از چند روز جست و جو پیدایش کردم در حالی که شب همان روز عازم فرانسه بود. به ایران آمده بود تا چند شهر ما را ببیند و در طول سفرش تحقیقاتی درباره اسبهای ایرانی کرده بود. او را در یک آپارتمان کوچک ملاقات کردیم. صمیمانه و با همان روحیه ای که به نظرم از نوع زندگی کولی وارثش برمی آید از ما استقبال کرد. جا دارد از علی راضی به خاطر حضورش و این که با صبر و حوصله حرفهای او را برای من ترجمه کرد قدر دانی کنم. ک. م.



و سالی سالگی مدام در رفت و آمد بین بازیگری تئاتر و اسب سواری بودم. روزی در حال سوار کاری داشتم با اسبم شیرین کاری هایی می کردم که بار تاباز آن جا بود و مرا دعوت به کار در گروه زینگارو کرد و مسیر زندگی من ناگهان تغییر کرد و من با او و گروه فوق العاده اش آشنا شدم. حالا خیلی احساس رضایت می کنم، چرا که می توانم با اسبها زندگی کنم و بعد با آن ها به اجرای نمایش بپردازم. چیزهایی که در تمام طول زندگی ام از هم جدا بودند، در حالی که من هم عاشقانه تئاتر را دوست داشتم و هم سوار کاری را. بنابراین خیلی برایم جالب است که حالا می توانم به کاری بپردازم که آن را عاشقانه دوست دارم، با آن زندگی کنم، تجربه کنم، دنیا را ببینم و از همه مهم تر بتوانم هر روز دست به خلاقیت جدیدی بزنم. صادقانه باید بگویم که خود را بازیگر نمی دانم، آکروبات باز می دانم. بعضی وقتها دوستانی که نمایش ما را می بینند، می گویند چه قدر عالی و فوق العاده بازی کردید، ولی من بارها به آن ها گفته ام که ما بازیگر تئاتر به آن معنی رایج در تئاتر دنیا نیستیم. شاید این به خاطر ویژگی بار تاباز و هوش و ذکاوت او در کارگردانی است که ما را طوری می چیند و با ما طوری کار می کند که همه ما را بازیگرانی

فوق العاده می بینند.

من در زندگی ام همیشه در حال تجربه کردن بوده ام. رفتن، دیدن و تجربه کردن و باید بگویم که گروه زینگارو هرگز این ویژگی مهم زندگی را حذف نمی کند. آن ها به شدت به این نوع زندگی اعتقاد دارند، بنابراین ما در گروه با هم زندگی می کنیم. با هم سفر می کنیم و با هم به تجربه های جدید می رسمیم. این ذات مهم و حذف نشدنی بار تاباز و زینگاروست.

چرا می گوید بار تاباز کارگردان باهوش و متفاوتی ست؟ درباره او و این که چگونه شما را

روی صحنه می چیند برای ما حرف بزنید. بار تاباز با دیگر کارگردان های تئاتر متفاوت است. حتی شاید بتوانم بگویم که اصلاً غیر قابل مقایسه است. شیوه کار او بدین صورت است که ابتدا یک «تم» را انتخاب می کند، تمی که مربوط به یک کشور یا یک تمدن است. بعد از آن، موسیقی آن تمدن یا کشور را بررسی می کند و آن را برای ما می گذارد. تا این جا امکان دارد بگویند خوب، کارگردان هایی هستند که همین طور کار می کنند، اما قدم بعدی او این است که خیلی زیاد روی «اکو»ی بازیگر کار می کند، یعنی روی انعکاسی که در برخورد بازیگر با فضایی که او را در آن رها می کند، ایجاد می شود. شاید مثل مولیر. مولیر نمایش نامه هایش را بر اساس انرژی بازیگران و «اکو» آنان در آن فضای نمایشی و کار فی البداهه ای که انجام می دادند، می ساخت.

نمایش های بار تاباز خیلی بازیگر محور است. در واقع بر اساس پرسوناژها، صحنه های نمایش شکل می گیرد. او انرژی و فضایی را به وجود می آورد، منتظر می ماند و می بیند که بدن ما چه طور به آن فضا واکنش نشان می دهد و بر اساس آن، نمایش را فرم و شکل می دهد.

به نظرم بار تاباز اولین کارگردانی ست که توانسته با اسب و بازیگر، فضای نمایشی فوق العاده و درخشانی را خلق کند که به شدت شخصی و متفاوت است. البته از این جا به بعد کار کردن با او یعنی رفتن به جهنم. چرا که هنگام کار به شدت تحت تأثیر فضا و انرژی اسبهاست و این باعث می شود که او همیشه با هیجان بسیار بالایی با شما صحبت کند، طوری که احساس می کنید همیشه عصبانی ست و در حال فریاد زدن. وقتی با او کار می کنید به لحاظ روانی به شدت زیر فشار هستید چون او در کار بسیار سخت گیر است.

درباره نمایش اخیری که گروه اجرا کرده یعنی «باتوتا» برای ما بگویند، شنیده ام که این نمایش با کارهای قبلی بار تاباز خیلی متفاوت است، چه طور شد که این نمایش را کار کردید.

او همیشه روی اسطوره ها و قصه های کهن کار می کند اما در این نمایش همه چیز کاملاً فرق می کرد، به قول خودش شاید این اولین نمایشی است که به سیرک

شبيهه است. او در اين نمايش بيش تر سعي كرد از تكنيك‌هاي اجرائي استفاده كند. شايد براي همين اسم نمايش را «باتوتا» گذاشته كه در زبان ايتاليائي به معني جوك است. در كارهاي قبلي‌اش فضا، رنگ و نور، تمپو و ريتم اسب‌ها و بازيگران، حتي بازي اسب‌ها و ريتمي كه به لحاظ ميزانسن ساخته مي‌شود اهميت بسيار زيادي داشت. اما اين نمايش براي او تعريف ديگري دارد و شكل اجرائي آن با كارهاي قبلي او بسيار متفاوت است.

چه قدر بر روي نمايش «باتوتا» كار كرديد و اصولاً بارتاباز چه قدر با گروهش تمرين مي‌كند تا به يك اجرا برسد؟

اين كار از زمان آغاز تمرين تا زمان اجرا حدود پنج ماه طول كشيد، ما در جنگل‌هاي ورساي شروع به تمرين‌هاي بدني و حركت با اسب‌ها كرديم. بارتاباز هميشه آن‌جا با اسب‌هايش درحال تمرين است. در گام اول هر كس شروع مي‌كند به تنهائي با اسب‌ها تمرين كردن، گاهي تا پانزده ساعت كار مي‌كنيم. اين تمرين‌ها تفاوت‌هاي زيادي با تمرين‌هاي يك نمايش دارد، چراكه به خاطر مدل خاص گروه، تمرين‌ها هم براساس شرايط است. بنابراين اول بايد اسب‌ها را گرم كنيم و بعد خودمان را. آن‌گاه تازه كار اصلي كه همان تمرين‌ها براساس طراحي و ذهن بارتاباز است آغاز مي‌شود. فقط تمرين گرم كردن اسب‌ها حدود دو تا سه ساعت طول مي‌كشد.

بعد از اين كه مدت مديدي تمرين كرديم، آرام‌آرام هر كس اسب خود را انتخاب مي‌كند، درواقع در اين مدت بين اسب و بازيگر آن رابطه‌اي برقرار مي‌شود كه من نام آن را «رابط جادويي» مي‌نامم. رابطي كه منجر به يك احساس عاطفي عميق بين من بازيگر و اسب مي‌شود. هر چه قدر جلوتر مي‌رويم آرام‌آرام بدون آن كه متوجه باشيم بارتاباز به ما فرم مي‌دهد و در نهايت از ميان همه فرم‌ها ما به طراحي و ميزانسن‌هاي اصلي مي‌رسيم.

جاي بارتاباز در چنين تمرين‌هاي نمايشي كجاست؟

من خودم خيلي زياد به اين سؤال شما در طول تمرين‌ها فكر كردهام و بارها و بارها تمام حركت‌هاي او و نوع حرف‌هايش را زير نظر گرفته‌ام. راستش بايد بگويم بارتاباز واقعي، يك روانشناس بزرگ است. اگر بخواهم كار او را درصديني كنم، بايد بگويم در كار، نود درصد روان‌شناس، هشت درصد كارگردان و دو درصد مربی بزرگ اسب‌هاست.

كار او عجيب، پيچيده اما ساده است. چرا مي‌گويم او روان‌شناس است؟ چون او شما را به‌عنوان تماشاگر به تمرکز غريب مي‌رساند. اين تمرکز در فرايند اجرائي نمايش او و حركت‌هاي بازيگران و اسب‌ها در طول نمايش به‌وجود مي‌آيد. تماشاگر محو حركت‌ها و تصاويري مي‌شود كه از رابطه‌ ازلي - ابدی میان انسان و اسب‌ها به‌وجود مي‌آيد.

اين آن عقیده مهمی است كه بارتاباز همواره به ما گفته است و هميشه اصرار كرده است كه بايد ميان شما و اسب‌هاي تان رابطه‌اي حسي، عاطفي محكمي برقرار باشد. نمي‌دانم، گاهي فكر مي‌كنم اين اصرار شايد به همان رابطه كه انسان ابتدائي با حيوان‌ها داشته برمي‌گردد. او عاشق قصه شازده كوچولو است. هميشه يكي از مشهورترين اصطلاحات آن داستان را براي ما مي‌گويد: «اهلي‌شدن» و «اهلي كردن». او هميشه به ما مي‌گويد: «بايد اسب‌هاي تان را اهلي كنيد، شايد هم آن‌ها شما را اهلي كنند» (مي‌خندد).

در اين نمايش (باتوتا) تعداد زيادي از اسب‌ها از آرژانتين آمدند و در ابتدا بسيار وحشي بودند، اما او با حوصله و مهرباني بسيار در جنگل شروع به تمرين با آن‌ها كرد و بعد از مدتي ما نيز با آن‌ها تمرين كرديم و آرام‌آرام آن‌ها اهلي شدند. آن روز او خنديد و گفت: «حالا آن‌ها شبيه ما هستند، شبيه زينگارو».

آيا بازيگرها به‌طور مجزا هم تمرين مي‌كنند؟ بعضي وقت‌ها كه نمايش درست اجرا نمي‌شود، ما

ما بازيگر تناثر به آن معني رايج در تناثر دنيا نيستيم. شايد اين به خاطر ويژگي بارتاباز و هوش و ذكاوت او در كارگرداني است كه با ما طوري كار مي‌كند كه همه ما را بازيگراني فوق‌العاده مي‌بينند.

جداگانه شروع به تمرين با اسب‌هاي مان مي‌كنيم. البته راستش اين اتفاق خيلي نمي‌افتد، چون روزهاي استراحت هم براي اسب‌ها و هم براي بازيگران بسيار مهم است.

ما در سال، ۱۷۰ اجرا در فرانسه و ديگر كشورهاي اروپا و حتي آسيا، مثل تركيه و ژاپن داريم و بعد از ما منوشكين با گروهش است كه اين تعداد اجرائي نمايش را در دنيا دارد. مي‌دانيد در كارهاي زينگارو نوعي هماهنگي وجود دارد كه در تمرين‌هاي گروه با هم ساخته مي‌شود، به‌خصوص با حضور همه اجزاي اجرا مثل موسيقي، نور و حتي فريادهاي بارتاباز بنابراين همه ما سعي مي‌كنيم كه در آن تمرين‌ها به يك‌نوع هارموني برسيم.

از اين‌كه با زينگارو كار مي‌كني راضي هستي؟

هيچ چيز جذاب‌تر از اين نيست كه كاري را انجام دهی كه هم از آن كار لذت ببری، هم از آن چيز ياد بگیری و هم زندگي‌ات را به‌خوبي اداره كني و آن را ادامه بدهی. زينگارو براي من چنين حكمي را دارد. من از آن مي‌آموزم درحالي كه همچون نياك‌انم هنوز هم با طبيعت زندگي مي‌كنم و هنوز كولي‌ام. اين باعث مي‌شود كه از طبيعت جدا نشوم و در گير مسائل شهري و زندگي شهري نباشم. زينگارو به من درس زندگي مي‌دهد، همراه با اسب و نمايش. ▶

1. Julie Blaviee

